



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Socialistic Realism Ideals in "The Empty Place of Slouch" The Analysis of Thought Level of Mahmoud Doulat Abadi

Z. Dalvand, F. Mirzaei *, M. Sepahvandi

Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 22 October 2020
Reviewed: 23 November 2020
Revised: 08 December 2020
Accepted: 22 January 2021

KEYWORDS

socialistic realism,
thought content,
the contemporary story,
Mahmoud Dolat Abadi.

*Corresponding Author

✉ Mirzaifarshad@gmail.com

☎ (+98 66) 33120002

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: World literature after the Second World War served as a tool for propaganda in the reconstruction of crisis-stricken societies. The description of the forces that are engaged in the construction of society from within, the struggle manifestations of people's lives, the attention to the modern concept of work, as well as the sanctification of populism, paved the way for the birth of a style called socialist realism. This style, which also included the writers' political views, quickly transcended geographical boundaries. The novel was considered by many thought-provoking writers of that time as a suitable vehicle that could contain such concepts and at the same time be the manifestation of society's close interaction with political, social and cultural events. In Iran, Mahmoud Dolatabadi presented significant components of socialist realism with his novel The Vacancy of Salouch. Therefore, the authors of this article, by examining the factors outside the text, ie the context of the situation, which includes the political, social and cultural dimensions of society, prove this claim in Salouch's vacancy in the novel.

METHODOLOGY: This research was a descriptive-analytical method.

FINDINGS: The content of the novel is a fact that arises from the heart of society, which with the help of the author's honesty has been able to reflect the believable issues of its society well. The image he portrays of the government's ugly and cruel treatment of women and children embodies his critical views, and this makes Dolatabadi a left-wing critic in his novel The Vacancy of Salouch.

CONCLUSION: What has intensified the realist aspects of this novel are the objective, accurate and coherent descriptions that the author presents of the conditions of society, class conflicts, landlord and serfdom system, smallholders, land division and the so-called Pahlavi White Revolution in Iranian villages. Of course, this detail owes many years to the author's presence in the lives of ordinary people, so much so that this novel can be considered a real account of the life of the rural class and the Iranian people during the years of tyranny and colonialism of Pahlavi. Keywords: Socialist Realism, Intellectual Content, Style, Contemporary Story, Mahmoud Dolatabadi.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5630](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5630)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

انگاره‌های رئالیسم سوسیالیستی در رمان «جای خالی سلوچ» تحلیل سطح فکری محمود دولت‌آبادی

زهره دالوند، فرشاد میرزایی*، مسعود سپهوندی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات جهان پس از جنگ جهانی دوم در نقش ابزاری برای تبلیغات در خدمت بازسازی جوامع بحران‌زده قرار گرفت. توصیف نیروهایی که از درون مشغول ساختن جامعه هستند، جلوه‌های مبارزاتی زندگی مردم، توجه به مفهوم مدرن کار و همچنین تقدیس مردم-گرایی، زمینه‌ساز تولد سبکی به نام رئالیسم سوسیالیستی شد. این سبک که دربرگیرنده نگاه سیاسی نویسندگان نیز بود، سرعت مرزهای جغرافیایی را درنوردید. رمان بعنوان محملی مناسب که می‌توانست حاوی مفاهیمی از این دست قرار گیرد و در عین حال تجلیگاه تعامل نزدیک جامعه با وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد، مورد توجه بسیاری از نویسندگان اندیشه‌ورز آن دوران قرار گرفت. در ایران محمود دولت‌آبادی با رمان جای خالی سلوچ مولفه‌های معناداری از رئالیسم سوسیالیستی را ارائه داد. از این رو نگارندگان این مقاله با بررسی عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیت که ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه را دربر میگیرد، به اثبات این ادعا در رمان جای خالی سلوچ میپردازد.

روش مطالعه: این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: محتوای رمان واقعیتی برخاسته از بطن اجتماع است که به کمک صداقت نویسنده توانسته مسائل باورپذیر جامعه خود را بخوبی در خود انعکاس دهد. تصویری که از رفتارهای زشت و بی‌رحمانه دولت علیه زنان و کودکان بنمایش میگذارد، دیدگاههای انتقادی او را بخوبی مجسم میسازد و همین امر سبب میشود دولت‌آبادی در رمان «جای خالی سلوچ» منتقدی چپ‌گرا محسوب شود.

نتیجه‌گیری: آنچه که به جنبه‌های رئالیستی این رمان شدت بخشیده است، توصیفات عینی، دقیق و منسجمی است که نویسنده از شرایط جامعه، تضادهای طبقاتی، نظام ارباب و رعیتی، خرده‌مالکان، تقسیم اراضی و به اصطلاح انقلاب سفید پهلوی در روستاهای ایران ارائه میدهد و البته این جزئی‌نگری مدیون سالهای متمادی حضور نویسنده در بطن زندگی مردم عادی است تا جایی که این رمان را میتوان گزارش واقعی از زندگی طبقه روستایی و مردم ایران در سالهای استبداد و استعمار پهلوی بحساب آورد.

تاریخ دریافت: ۰۱ آبان ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۳ آذر ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۸ آذر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۳ بهمن ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

رئالیسم سوسیالیستی، محتوای فکری، سبک، داستان معاصر، محمود دولت‌آبادی.

* نویسنده مسئول:

Mirzaifarshad@gmail.com ✉

☎ ۰۲۳۱۲۰۰۰۲ (۹۸ ۶۶)

مقدمه

ادبیات بمثابة پدیده‌ای فعال همواره در ارتباط و پیوند تنگاتنگ با رویدادهای سیاسی و اجتماعی بوده است. یکی از ویژگیهای ادبیات داستانی معاصر فارسی، تأثیرپذیری از حوادث سیاسی است. همه‌گیر بودن جریانات رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات روسیه و اروپا، دخالت‌های غیرمستقیم ممالک بیگانه در امور حکومتی قاجار و پهلوی، و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوران قبل از انقلاب، زمینه‌ساز انفعال حکومت مرکزی و در پی آن ایجاد سلطه و استعمار در کشور شد.

ادبیات داستانی ایران بویژه رمان، بدلیل بنا شدن بر مؤلفه حقیقت‌مانندی و توجه به بازآفرینی حقایق بیرونی و ترسیم لایه‌های پنهان دنیای اطراف، جهان‌بینی و نگرش نویسنده را در بافت چندلایه‌ای خود جای میدهد. به همین دلیل میتوان گفت که ظرفیت رمان تا حدی است که در یک دیدگاه کلی میتوان گفت رمان بازتاب گفتمان روزگار است؛ چراکه درونمایه‌های رمان بصورت دوجانبه‌ای هم از هویت سیاسی، اجتماعی روزگار تأثیر میپذیرد و هم بر شرایط جامعه تأثیرگذار است. یکی از رویکردهای مؤثر در تحلیل متون ادبی که به بررسی معنایی متن میپردازد، تحلیل سبک فکری نویسنده است. یکی از نویسندگان برجسته حوزه ادبیات داستانی، محمود دولت‌آبادی است که در داستانهایش پیوند میان اجتماع و سیاست و بازتاب اندیشه‌های سیاسی را بوضوح میتوان مشاهده کرد. با این دیدگاه باید گفت بررسی موقعیت و تعامل رمان و سیاست و کشف و دریافت رفتارهای سیاسی برآمده از تحولات اجتماعی از خلال این نوع از ادبیات به غنی ساختن نقد ادبی در حوزه ادبیات داستانی سیاست‌گرا، کمک خواهد نمود.

در دهه‌های چهل و پنجاه ادبیات ایران شاهد داستانهای رئالیستی با موضوع انتقادی و مبارزه‌طلبانه است که از نیازهای اجتماعی عصر خویش سرچشمه میگیرد. بسیاری از نویسندگان بنا به ایدئولوژی و سبک فکری خاص خویش و میزان آگاهی اجتماعی و سیاسی، افکاری را در رمانها و آثار داستانی خود منعکس میکنند. در این سالهای پرتلاطم، ادبیات سوسیالیستی در روسیه در حال پا گرفتن بود. در ایران نیز با فراهم شدن زمینه‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی پیش‌زمینه نفوذ این جریان در دهه چهل و پنجاه فراهم شده بود و بسیاری از نویسندگان واقع‌گرا تحت نفوذ جریان مارکسیستی که از دو شاخه ادبیات روسیه و آلمان شرقی نشئت گرفته بود، افکار و اندیشه‌های سوسیالیستی خود را در لابلای رمانها و آثار داستانی‌شان منعکس کردند که از جمله آنها میتوان به محمود دولت‌آبادی اشاره کرد. رمان *جای خالی سلوچ*، نوشته محمود دولت‌آبادی در بحبوحه شرایط سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ و در طی کمتر از سه ماه پس از آزادی دولت‌آبادی از زندان نگاشته شده است. داستان اتفاقات انقلاب سفید و تقسیم اراضی ایران در دوران پهلوی را روایت میکند. چاپ اول این رمان در سال ۱۳۵۸ و چاپ دوم در سال ۱۳۶۱ در نشر نو انجام شد. در این پژوهش از چاپ دوم کتاب استفاده شده است. دولت‌آبادی در مقدمه، رمانش را اینگونه معرفی میکند: «داستان جای خالی سلوچ روایت دردمندانه سیر تباه‌شدگی زندگانی یک خانواده روستایی بی‌زمین است؛ روایت زندگانی خانمانی که در فاصله دهه ۵۰- ۱۳۴۰ نمونه‌های آن را در گوشه‌وکنار سرزمین ایران میتوان دید. نمونه‌های قربانی‌شده پدیده‌ای تحت عنوان انقلاب سفید» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۵).

در مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از مباحث سبک‌شناسی و بر پایه سبک رئالیسم سوسیالیستی، سطح فکری رمان جای خالی سلوچ بازخوانی شده است. اهمیت این مقاله از آن جهت است که بررسی سطح فکری رمان جای خالی سلوچ در پژوهشهای مختلف کمتر مورد توجه قرار گرفته است و امید است

پژوهش حاضر نقطه عطفی برای تحقیق و بررسی بیشتر این موضوع باشد. بر پایه آنچه گفته شد، پرسشهای پژوهش بدینگونه سامان داده میشود:

۱. کدام مضامین، مسائل و رویدادهای سیاسی در سطح فکری و اندیشگانی در رمان جای خالی سلوچ برجسته شده است؟

۲. چه ایدئولوژیها، گرایشها و گفتمانهای سیاسی در این اثر وجود دارد؟
لازم به ذکر است که این پژوهش از گونه پژوهشهای اکتشافی است؛ ازاینرو در پی اثبات یا رد فرضیه‌ای خاص نیست.

ضرورت و سابقه پژوهش

تفکر و اندیشه هر انسان، سبب شکل‌گیری رفتار اجتماعی و فردی او میگردد. در برابر مسائل مختلف، رفتار و عکس‌العمل هر نویسنده، نوشته‌های وی است که با بررسی آن نوشته‌ها، امکان دست یافتن به مبانی فکری او مهیا میگردد. محمود دولت‌آبادی یکی از نویسندگان معاصر ایرانی است که شیوه نوشتن او بویژه در رمان جای خالی سلوچ، از نحوه تفکر سیاسی او نشئت میگیرد تا جایی که میتوان گفت فکر دولت‌آبادی مقدم بر نویسندگی اوست. دولت‌آبادی پیش از آنکه نویسنده باشد، متفکری سیاسی است؛ ازاینرو دست یافتن به مبانی فکری وی در درک بهتر نوشته‌های دیگرش و فهم اوضاع و شرایط سیاسی جامعه عصر نویسنده تأثیرگذار است.

درباره محتوای فکری رمانهای رئالیسم سوسیالیستی تحقیقات مختصری انجام شده است از جمله کتاب «واقع-گرایی در ادبیات داستانی معاصر» (شکری، ۱۳۸۶) که در آن بدون تمایز میان رمانهای رئالیستی، به بحث ساختاری و عناصر داستانی در آثار «چشمهایش»، «مدیر مدرسه» و «همسایه‌ها» بصورت جداگانه پرداخته شده است. «کالبدشکافی رمان فارسی» (دستغیب، ۱۳۸۳) و «نقد آثار احمد محمود» (دستغیب، ۱۳۷۸) نیز از دیگر آثاری هستند که در آنها بصورت مجزا به نقد مکتب رئالیسم در حیطه اثری خاص توجه شده است.

درباره داستان بلند «جای خالی سلوچ» اثر دولت‌آبادی تحقیقات متعددی در حوزه‌های مختلف انجام شده است. تعدادی از آنها مربوط به بررسیهای زبانی است؛ مانند «سبک‌شناسی رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی» نصر اصفهانی و شمعی (۱۳۸۸)، که بخشی از محتوای این اثر را مورد واکاوی قرار داده است. شهپرآباد (۱۳۸۲) در کتاب «درخت هزارریشه» به جنبه‌های ساختاری و محتوایی داستانهای دولت‌آبادی پرداخته است. عسگری حسنکلو (۱۳۸۹) در کتاب «نقد اجتماعی رمان معاصر» نیز ضمن بررسی ده رمان برگزیده معاصر، مباحثی پیرامون سبک‌شناسی فکری و جهان‌بینی محمود دولت‌آبادی مطرح نموده است. حسن میرعابدینی، عبدالعلی دستغیب و محمدرفع محمودیان و دیگر پژوهشگران نیز به بررسی جنبه‌های مختلفی از این رمان پرداخته‌اند. اما بنظر میرسد که در هیچکدام از بررسیهای صورت‌گرفته درباره آثار دولت‌آبادی بویژه رمان «جای خالی سلوچ» به نقد فکری این اثر از دیدگاه رئالیسم سوسیالیستی پرداخته نشده است. بنابراین امکان هرگونه همپوشانی جستار حاضر با دیگر مطالعات برطرف میشود.

بحث و بررسی

رئالیسم سوسیالیستی در حیطه هنر و ادبیات مکتبی است که پس از انقلاب اکتبر در اتحادیه شوروی محقق شد. با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در روسیه و روی کار آمدن لنین، مارکسیسم در خوانشی نو در روسیه ظهور کرد. این

جنبش اوایل قرن بیستم در روسیه شکل گرفت و ادبیات را ابزاری برای پیشبرد اهداف مارکسیستی و کمونیستی قرار داد. رئالیسم سوسیالیستی رویکردی هنری - ادبی و تنها سبک رسمی زیبایی‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی بود که با تشکیل کنگره نویسندگان شوروی در مسکو تدوین شد و بطور رسمی مورد تأیید قرار گرفت (رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، پرهام: ص ۱۲). آموزه‌های رئالیسم سوسیالیستی تدوین بیانات مارکسیستی لنین بود. ذهنیت زیبایی‌شناسانه لنین نشئت گرفته از اندیشه منتقدانی چون بلینسکی، پیسارف، دابرولیوف و چرنیشفسکی بود که در قلمرو نقد ادبی، ارزشهای زیبایی‌شناختی اثر را فاقد جنبه‌های عقلانی، اخلاقی، کاربردی و تعلیمی میکرد (مکتبهای ادبی، سیدحسینی: ص ۳۰۸). بر این اساس مهمترین اهداف و نظریات رئالیسم سوسیالیستی، نه آفرینش ادبی و هنری صرف، بلکه بسط و گسترش سوسیالیسم در شوروی و سایر کشورهای جهان بود. از مهمترین شاخصه‌های اصول این مکتب را میتوان مردم‌گرایی^۱، سنخ‌گرایی^۲، مسلک‌گرایی^۳ و حزب‌گرایی^۴ معرفی نمود (هنر و اندیشه‌های اهل هنر، هریسون: ص ۸۹).

معناشناسی ایدئولوژی و سطح فکری

سطح فکری در تعریفی عام عبارت است از جهان اندیشگانی، اما در مفهوم خاص «برای اشاره به هر نظامی از هنجارها و باورها بکار میرود که نگرشهای اجتماعی و سیاسی یک گروه، طبقه اجتماعی یا جامعه را بعنوان یک کل هدایت میکند» (دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ص ۴۴). همچنین به مجموعه‌ای منسجم از ایده‌ها گفته میشود که اهداف، آرزوها، کنشها و داورهای افراد را بیان و هدایت میکنند (فرهنگ پسامدرن، رشیدیان: ص ۵۷). پیوند ادبیات بخصوص ژانر رمان با حقایق جهان اطراف، واقعیتی انکارناشدنی است. «واقعیت، شاه‌واژه این ژانر است و همه انواع رمان خواه رئالیستی و ناتورالیستی و خواه مدرن و پسامدرن، یک هدف بیشتر ندارند. بررسی جنبه‌ای از واقعیت در زندگی انسان» (گشودن رمان، پاینده: صص ۱۶-۱۵۹). منتقدان بسیاری در تعریف رمان، به پیوند آن با حقیقت و واقعیت توجه داشته‌اند. «رمان داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحاء تصویر جامعه را در خود منعکس کند» (صد سال داستان‌نویسی ایران، میرعابدینی: ص ۱۸۹). میرصادقی در این باره مینویسد «بطور کلی، هر رمان زمانی تاریخی است؛ چون رمان بعلاوه وابستگی به زمان و مکان و بطور قابل توجهی وام‌دار وقایع تاریخی و تاریخ اجتماعی است» (ادبیات داستانی، میرصادقی: ص ۴۸۹). از آنجاکه جنبه‌های سیاسی یکی از وجوه حقیقت جامعه پیرامون ماست، رمان و ادبیات نیز با آن در تعامل هستند. «عامل اصلی پیوند میان ادبیات و سیاست مفهوم گسترده ایدئولوژی است و نفوذ آگاهانه و یا ناخودآگاهانه آن در انسان برای اتخاذ مضامین و شیوه‌های نگرش او به جهان» (بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران، گودرزی: ص ۱۰). یکی از گونه‌های رمان، رمان سیاسی^۵ است. «رمان سیاسی، داستان بلندی است که زندگی قهرمان شخصیت‌های اصلی داستان و گاهی روانیش با قدرت سیاسی حاکم پیوند خورده است؛ خواه در نبرد با این قدرت، سربلندی و گریختن از فشارها و خشونت‌هایش خواه در پشتیبانی و تأیید آن» (همان: ص ۱۹).

^۱. narodnost.

^۲. tipchnost.

^۳. idernost.

^۴. portinost.

^۵. Political novel.

رئالیسم و رئالیسم سوسیالیستی

رئالیسم محصول عمده قرن نوزدهم میلادی است و این دوره، بخشی شگفت‌انگیز از تاریخ سیاسی و اجتماعی جهان بحساب می‌آید. «شگفتی از آن جهت که انبوهی از تجربه‌های علمی و صنعتی و حتی فکری که تصور میشد موجبات رفاه و آسایش مادی و معنوی بشر را فراهم آورد در این دوران سر برآورد. از سوی دیگر قرن نوزدهم دوران به ثمر نشستن نتایج در جمیع جهات است، چه مفید در مثل در عرصه تولیدات کشاورزی، بهداشت و رفاه اجتماعی و چه نامفید مانند تولیدات جنگی یعنی کشتار جمعی» (آشنایی با مکتب‌های ادبی، ثروت: ص ۱۰۳). رئالیسم مکتبی بود که از بین تجربیات واقعی انسان قرن نوزدهم بعنوان مکتبی ادبی سر برآورد. ادبیات سبک رئالیسم در مقابل سبک ایده‌ئالیسم قرار دارد. رئالیسم در ادبیات به هرگونه نوشتار یا گفتاری اطلاق میشود که بر پایه واقعیات در جامعه باشد در صورتیکه ایده‌ئالیسم بر مبنای تخیلات هنرمند است (ادبیات داستانی، میرصادقی: ص ۶۲). رئالیسم بعنوان مکتب ادبی در فرانسه سر برآورد، اما پایه‌گذاران مکتب رئالیسم نویسندگان صاحب‌نامی که اغلب می‌شناسیم نبودند بلکه طبقه‌ای متوسط از نویسندگانی بودند که اکنون چندان شهرتی ندارند. مورژ^۱، دورانتی^۲ و شانفلوری^۳ را میتوان سه تن از این نویسندگان دانست. شانفلوری در مرام‌نامه یا «مانیفست رئالیسم» چنین می‌گوید: «رئالیست به من نسبت داده میشود همچنانکه عنوان رمانتیک را به نویسندگان و شاعران سال ۱۸۳۰ اطلاق میکنند» (مکتب‌های ادبی، سید حسینی: ص ۲۷۳).

رئالیسم سوسیالیستی (واقع‌گرایی اجتماعی) شاخه‌ای از مکتب رئالیسم است که برای نخستین بار در شوروی سابق ظهور کرد. «رئالیسم سوسیالیستی که آن را «رئالیسم سترگ مینامند، انسان و جامعه را در تمامیت پویا و عینیش به نمایش می‌گذارد. رئالیسم مستلزم انعطاف‌پذیری، ترسیم همه‌جانبه شخصیتها، زندگی مستقل انسانها و روابط آنان با یکدیگر است و همین ترسیم هنری تام و تمام انسان، موضوع محوری رئالیسم سوسیالیستی است» (پژوهشی در رئالیسم اروپایی، لوکاچ: صص ۱۹-۱۷).

اصول اساسی رئالیسم سوسیالیستی

چنانکه گفتیم با انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ و به قدرت رسیدن لنین، هنر در خدمت اهداف سیاسی و حزبی قرار گرفت. برخی از مؤلفه‌های معنایی که میتوان با توجه به کتاب «تاریخ رئالیسم» اثر «رافائل مارکس» برای این مکتب ذکر نمود عبارت است از: توجه به توده‌های مردم و ترسیم دلایل و عوامل تنزل و تحقیر انسان، بیان بسیار بی‌پیرایه و ساده زندگی روزمره مردم بعنوان جزئی از ساختار و نظام حاکم، به تصویر کشیدن بی‌عدالتیها و تضادها بعنوان عامل اصلی درد و رنج بشری، خلق تصاویر رقت‌بار از زندگی فقرزده و فلاکت‌بار مردم و نیز کسانی که برای آزادی و برابری جنگیده‌اند بعنوان ابرقهرمانان زندگی توده‌های عادی مردم، نشان دادن مبارزه طبقاتی مردم و نتایج بدست آمده از آن، نشان دادن ارزش والای کار و تولید، شناخت جریانهای مؤثر در نظام جامعه، ارتباط فرد و جامعه و تصویر فقر عریان و محکوم کردن نظام حاکم و سرمایه‌داری» (نگاهی به تاریخ ادبیات جهان؛ تاریخ رئالیسم، رافائل: ص ۲۴۹). این موارد را میتوان ذیل دو مؤلفه اساسی تقسیم‌بندی نمود:

^۱. murger.

^۲. duranty.

^۳. chanpflenury.

الف) جهت‌گیری حزبی: بر این اساس نویسنده باید مدافع آرمانهای سوسیالیسم باشد و تمام آثار هنری باید بر مبنای جامعه سوسیالیستی و در خدمت پرولتار باشد. سیاست‌گریزی با ادبیات سوسیالیستی که در پیروی فعال خود با آرمانهای کمونیست همراه است، بیگانه است. لنین اندکی پس از انقلاب در بحثی درباره فرهنگ کارگری یا پرولتاریایی چنین میگوید: «هر نوع کار آموزشی در جمهوری شوراهای کارگران و دهقانان و در زمینه آموزش مسائل سیاسی بطور کلی و در عرصه هنر بطور خاص باید دربرگیرنده روح مبارزه طبقاتی به سرمدمداری پرولتاریا برای تحقق بخشیدن به دیکتاتوری خاص این طبقه باشد که اهداف آن عبارتند از براندازی بورژوازی و امحاء طبقات و از بین بردن هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان» (هنر و اندیشه‌های اهل هنر، هریسون: ص ۹۵). دیدگاه آرمانگرایانه و ایدئولوژیکی: ایدئولوژی یکی از اصلیترین ارکان تعیین‌کننده خط‌مشی فرهنگ است.

ب) توجه به توده مردم: رئالیسم سوسیالیستی، هنر توده‌های مردمی است که سعی داشتند خود را از استثمار رها کنند یا دست‌اندرکار رهانیدن خویش و پرداختن به فعالیت آگاهانه تاریخیند. «رئالیسم سوسیالیستی به توده‌های مردم تعلق دارد، زیرا از روحی انقلابی برخوردار است، زیرا معتقد است تکامل تاریخی ضرورتاً به پیدایش جامعه هماهنگ و بی طبقه کمونیسم منجر خواهد شد. رئالیسم سوسیالیستی باید از این آرمان اجتماعی - سیاسی، مفهوم مورد تأیید خودش را از انسان که کاملاً بر ماهیت بشردوستانه سوسیالیسم منطبق است مشخص کند» (مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، مؤمنی: صص ۱۴۱ - ۱۴۰). مردم‌گرایی در رئالیسم سوسیالیستی ادبیات عامه‌پسند را نیز شامل میشود. توجه به مردم و توده‌های مردم خواه‌ناخواه این نوع از ادبیات را با توده‌های مردم انقلابی گره میزد.

ایدئولوژی رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات معاصر ایران

از اواسط دهه ۱۳۱۰ گروهی از متفکران و روشنفکران چپ‌گرای ایران به رهبری دکتر آرائی به گسترش آراء و اندیشه‌های خود پرداختند که سرانجام در سال ۱۳۱۷ آزانی و جمعی از هم‌فکران او موسوم به گروه ۵۳ نفر، دستگیر و محاکمه شدند. از اوایل دهه بیست، رئالیسم در ادبیات داستانی ایران تثبیت میشود و رنگ‌وبوی رئالیسم سوسیالیستی به خود میگیرد و نویسندگان بیشتر دلبسته و مفتون شعارهای جناح چپ و حزب توده میشوند و آرمان خود را در طرح‌ریزی و محقق ساختن حکومتی سوسیال دموکرات میجویند. در این دوران نویسندگان مطرحی از جمله بزرگ علوی، آل احمد، م. به‌آذین، ابراهیم گلستان و احسان طبری به حزب توده میپیوندند. نخستین کنگره نویسندگان ایران که در سال ۱۳۲۵ پا میگیرد، بصورت مستقیم و غیرمستقیم، افکار، اندیشه‌ها و آرمانهای رئالیسم سوسیالیستی را بعنوان خط‌مشی اصلی آینده ادبیات داستانی ایران مورد توجه قرار میدهد. «فاطمه سیاح از منتقدان این دوره، ضمن سخنان خود بیان میکند که رئالیسم سوسیالیسی مرحله نوین تکامل رئالیسم سده نوزدهم اروپاست که در آثار نوابغ جهان مانند گوته، بالزاک، فلور، دیکنز، تولستوی، داستایفسکی و دیگران به طرز خیره‌کننده‌ای تظاهر کرده است» (نقد و تحلیل رئالیسم در ادبیات داستانی ایران، تقوی و دیگران: ص ۱۵۱).

رئالیسم سوسیالیستی از نگاه منتقدان اساساً از آن جامعه‌ای است که سرمایه‌داری در آن استقرار یافته باشد و طبقه کارگر یا پرولتر^۱ آن جامعه، در طول مبارزات اقتصادی - سیاسی و قوام جنبشهای کارگری، نهادهای خاص خود را به نظامهای حاکم تحمیل کرده باشد و نکته دیگر اینکه، این تیپ طبقاتی پرولتر در رمانهای رئالیسم

^۱. plorter.

سوسیالیستی متعلق به طبقه کارگری است که نه در خود که برای خود باشد. آگاه به منابع طبقاتی خود، همراه با عمل مستقل سیاسی در عرصه اجتماع (باغ در باغ، گلشیری، ج ۱: صص ۳۸۱-۳۸۰). در دهه بیست و سالهای پس از آن، با رواج نظریات مارکسیستی و فعالیت حزب توده در عرصه سیاست و ادبیات، آرام آرام نوشتن به سبک و سیاق رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات داستانی ایران رواج یافت و با در نظر داشتن دورنمای سوسیالیسم، اوضاع و شرایط کارگران، فعالان و روشنفکران حزب توده و دهقانان را در حال تعالی انقلاب تصویر میکند.

شخصیت هنری و ذهنیت ادبی دولت‌آبادی

دولت‌آبادی با رویکردی تازه به تحولات ساختار روستاها، تصویری هنرمندانه از روستاییان ایران را در جای خالی سلوچ در مرحله گذار از فضای سنتی به فضای شبه‌مدرن پدید می‌آورد. دولت‌آبادی بیش از آنکه به ساختار داستان بیندیشد، به شرح روابط بین فرد و نیروهای اجتماعی با تمام چالشها و تضادهای اجتماعی و جنبه‌های رئالیستی آن میپردازد. «دولت‌آبادی با پرداخت جامعه‌شناسانه به قهرمانان آثارش، آنان را در متن کشاکشهای اجتماعی بررسی میکند. مهمترین آدمهایی که خلق کرده با داشتن فردیت خاص، وضع مردم خرده‌پای شهر و روستا در موقعیت زمانی - مکانی مشخصی را به نمایش میگذارد» (صد سال داستان‌نویسی ایران، میرعابدینی: ص ۵۵۲). دولت‌آبادی نویسنده‌ای است با خلاقیت اصیل و ایدئولوژی غنی. دولت‌آبادی خویش را دارای چنان اهمیت و اعتباری میداند که آن را «امری خدایی» میندازد: «جان خدایی! یعنی قائل شدن به والاترین اعتبار برای هنرمند در آنات آفرینش یعنی آن حس قرابت و قربت به کمال و در حقیقت آن امکان مطلوب برای نزدیک شدن به سطح والای انسانی که در توانایی آفرینش آدمی بازتاب مییابد و این یعنی خودِ عشق» (سفر، دولت‌آبادی: ص ۲۷۹). دولت‌آبادی به نوعی صدای هم‌نسلان خویش است. میدانیم که تفکر نویسنده خارج از جامعه و تعاملات اجتماعی به هیچ وجه بصورت کاملی شکل نمیگیرد، چراکه بخش زیادی از ابعاد شخصیتی یک انسان از جمله نویسندگان، شاعران و هنرمندان در بطن و متن حوادث جامعه و روابط اجتماعی سامان مییابد. دولت‌آبادی خود در این باره میگوید: «هنر هنرمند، معجونی است فراهم‌آمده از ذرات و لحظه‌های زندگی خود در مسیر و رابطه با جامعه و زندگی و حیات. به عبارتی دیگر، هنرمند موجود انتخاب‌شده‌ای است که انتخاب میکند. بودن او دو سوی دارد. صرفاً انتخاب‌کننده نیست که ناگهان از سوراخی بیرون بجهد و چیزی مثل داستان‌نویسی کودکان را انتخاب کند. او بیشتر در مسیر زندگی خود، در کنشها - واکنشها در برخوردها، در تجربه‌ها، در آموزشها، رنجها، وابستگیها، عشق و رابطه‌ها، برای این کار انتخاب میشود یا برگزیده میشود که برگزیند. وجود او دارای محکمترین پیوندها با زندگانی تدریجی است که بر همه کس میگذرد. هنرمند برآیند زندگانی جامعه و تاریخ خویش است» (همان: ص ۱۱).

آنچه دولت‌آبادی مطرح نموده است، بر نگرش جامعه‌شناسانه در تولید محتوای ادبی تکیه دارد. بدین معنا که سبک فکری و ایدئولوژی یک نویسنده از دل بحران عظیم فرهنگی - سیاسی زمانه‌اش بشدت تأثیر میپذیرد. او در بیان این تأثیرپذیری تا آنجا پیش میرود که معتقد است هنرمند باید فرزند زمانه خویش باشد و هرگونه تقلید از تجربیات دیگران را بشدت نفی میکند؛ چراکه نویسنده باید این فرصت را پیدا کند که خود بیندیشد و ظرافتها و چم‌وخمهای اثرش را با افکار خویش، پیش ببرد (همان: ص ۱۸۴).

فشرده رمان جای خالی سلوچ

محمود دولت‌آبادی را بیشتر با دو رمان «کلیدر» و «جای خالی سلوچ» می‌شناسند. «جای خالی سلوچ» رمان پراوازه‌ای است که کار نگارش و چاپ آن در سال ۱۳۵۷ صورت گرفت. این رمان آینه تمام‌نمایی است از زندگی حقیقی مردم روستاهای اطراف خراسان بنحوی که گویی «خواننده، شانه در شانه این آدمها، در متن زندگی آنان حضور دارد و از نزدیک مسائل خاص آنها را لمس میکند» (نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی، قربانی: ص ۲۵۰). این رمان با شخصیت مرگان شروع میشود و با او تمام میشود... مرگان شخصیت اصلی این رمان است. مهاجرت ناگهانی همسر او یعنی سلوچ او را مجبور میکند تا در برابر همه سختیها یک‌تنه بایستد. در این رمان اوضاع و احوال و شرایط روستایی در حاشیه کویر ایران توصیف شده است که در آن به دلایل مشکلات سیاسی، زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مردم نیز بهم میریزد. مالکان بزرگ و خرده‌مالکان در حال ظلم کردن به مردمند و روستاییان بی‌چیز و کارگران ناتوان، که در اصطلاح «آفتاب‌نشین» خوانده میشوند، از همه‌جا آسیب می‌بینند. فشارهای اقتصادی که حکومت بر اقشار ضعیف وارد میکند سبب خالی شدن روستاها و مهاجرت روستاییان به شهرها میشود. اما گرسنگی، فقر و جهل همچنان یک‌تاز میدان است. دولت‌آبادی در این رمان زندگی دشوار و رنجبار و اندوه‌زای کویری و روستایی را که بدلیل تبعیضها و بی‌کفایتی دولت و نابرابریهای سیاسی دچار سرگردانی و کلافگی شده‌اند بتصویر کشیده است.

مؤلفه‌های معنایی و شاخصهای فکری براساس مکتب رئالیسم سوسیالیستی در جای خالی سلوچ

اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، دولت‌آبادی از حیث اندیشه، نویسنده‌ای است که در جای خالی سلوچ، تصویرگر بحرانهایی است که بدلیل سود عناصر فرهنگی مدرن و تبعیض سیاستمداران در بطن جامعه روستایی و شهری ایران ریشه دوانده است. جای خالی سلوچ داستانی است از حقیرسازی انسان به دست خودش و جامعه پیرامون ارتباط پیچیده‌ای که بر روابط مردم روستایی جامعه ایران در یک نگاه نمادین سایه افکنده است. توصیف انسانهایی که بر لبه تیغ تغییر در بحبوحه گرفتاریهای اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ با زمین‌داری و مظاهر مدرنیته در تعارض و تقابلند. تحرکاتی بورژوازی که پریشانیها و سردرگمیهای بسیاری را رقم زده بود. دولت‌آبادی بحران اجتماعی عصر خویش را در جای خالی سلوچ بخوبی به نمایش گذاشته است. در این بخش مؤلفه‌های معنایی آشکار و پنهان از اندیشه‌های فکری دولت‌آبادی که معیارهای ارزیابی این تحقیق هستند با نظریه جامعه‌شناسانه در رمان جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی تعریف و مشخص خواهند شد.

تضادهای میان طبقات اجتماعی و اقتصادی

زندگی فردی و اجتماعی جامعه ایران تا قبل از ورود مظاهر تمدن غرب و مدرنیته، بر پایه قواعد سنتی بنا شده بود. پس از اشغال ایران در سالهای نخستین جنگ جهانی دوم و سرنگونی حکومت رضاشاه و انتقال قدرت از وی به فرزندش محمدرضا، فرصت تازه‌ای برای نفوذ افکار و اندیشه‌های غربی در ایران پدید آمد. «جای خالی سلوچ» تضاد طبقاتی اجتماعی و سیاسی ایران در این سالها را بخوبی روایت میکند. در دوره حکومت پهلوی با افزایش احتمال وقوع انقلاب اجتماعی بر اثر بحران اقتصادی در کشور، آمریکاییها حکومت ایران را به اجرای برنامه اصلاحات واداشتند و در پی آن شاه از سالهای اولیه دهه چهل به بعد برنامه اصلاحات را با هدف ظاهری هم‌پایگی ایران با الگوی اجتماعی کشورهای اروپایی و آمریکایی اجرا کرد» (ایران در قرن بیستم، پیردیگار و همکاران: ص ۱۹۴).

در این دوران، محمدرضا پهلوی برنامه‌ای را با نام انقلاب سفید آغاز و اجرا کرد که در خارج از ایران برنامه‌ریزی شده بود. انقلاب سفید که با اصلاحات ارضی در ایران همراه شده بود به توصیه جان اف. کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا، واردات ابزارآلات کشاورزی از غرب و... صورت گرفته بود (مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران. مؤمنی: ص ۱۲۵).

نظام اقتصادی سرمایه‌داری و اقدامات مستبدانه دولت استعمارزده وقت ایران در سایه غربی‌گرایی و ظهور مظاهر مدرنیته در جامعه‌ای که آمادگی آن را نداشت، از مواردی است که در جای خالی سلوچ منعکس شده است. زمین‌داری اصیلترین نوع مالکیت است که در نظامهای اقتصادی دیکتاتوری میتواند ابزاری برای استعمار و به بردگی گرفتن طبقه کارگر یا پرولتاریا باشد. ذبیح‌الله، کدخدا، میرزا حسن و... افرادی هستند که نبض اقتصادی روستا را در جای خالی سلوچ بدست گرفته‌اند، چراکه زمین‌دار و در اصلاح ملّاک هستند: «همین یه تکه زمین هم از دستشان درمی‌رود... شنیده‌ام ساخت‌وپاختش را هم در شهر کرده‌اند. پس این چند سال که ما روی زمین خدا زحمت کشیده‌ایم چی؟ داماد آقا ملک جلو افتاده. سالار عبدالله و کدخدا نوروز و ذبیح هم دستشان روی دست هم است... علاوه بر دشت کلغر روی آبریز بندسار هم دست انداخته‌اند» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: صص ۱۷۸-۱۶۹).

آنچه از تغییر و تحول یا به اصطلاح سیاسی آن اصطلاحات ارضی در روستا شکل می‌گیرد، چیزی نیست بجز تغییر به نفع عده‌ای خاص. جدالی بی‌پایان بر سر تأمین آب در روستای «زمینج» بعنوان نمادی از روستاهای بیابانی ایران، به تهیه پمپ آب به نفع قشری خاص ختم می‌شود. بیشتر اهالی روستا پریشان و نگران هستند، چراکه در پمپ آب سهم نداشتند. بی‌آب و علف بودن روستا و نارضایتی و دل‌نگرانی مدام اهالی، دغدغه اصلی داستان است. زمین‌بایر، کمبود آب و گذران سخت امور و امرار معاش اندک روستاییانی که مالکیت عمده زمینهای آنها در دست خرده‌اربابان است. چنین خانواده‌هایی که نه از آب بهره‌ای دارند و نه از زمین، توش و توانشان تنها قدرت و قوت تن و جانشان است: «آدم باید بکشد هم بیل بزند، گرما و آفتاب و آب شور و پشه هم هست. باقیش را خودت حسابش را بکن... ارباب، برادر ارباب یا پسر ارباب هم بالا سرت ایستاده. اگر آدم کم بنیه باشد امانش می‌برد» (همان: ص ۳۴۱).

محتوای فکری و نظام حاکم بر اندیشه داستان را تقابل دولت حاکم و قدرتهای استعماری با فرودستان جامعه تشکیل می‌دهد. این چرخه بصورت سلسله‌مراتبی در طبقات پایین‌دست جامعه روستایی نیز وجود دارد. سالارعبدالله، کدخدا، میرزا حسن و چند تن دیگر سرکرده روستاییان هستند. سرکردگانی که گرچه خود طعم ظلم را در نظام بالاتر چشیده‌اند، در سطح پایین‌تر، به زیردستان خود ظلم می‌کنند.

تقابل نویسنده با اوضاع حاکم

یکی از نکات تأمل‌برانگیز در این رمان به موازات تقابل بر ساخته میان گفتمان غربی و استعمار، و گفتمان شرقی، اندیشه‌های سوسیالیستی و دکترین حزب توده تقابل میان بحران و بی‌ثباتی نظام حاکم و آرمان‌گرایی نویسنده برای دستیابی به ثبات است. این مسئله که در رمانهایی مانند «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور نیز دنبال می‌شود به رویارویی مرگ و زندگی، امید و صلح، آوارگی و سرانجام گرفتن و انقلاب و آزادی منجر می‌شود. مضامین اصلی و درونمایه فکری این رمان را تا حدود زیادی این اندیشه دربر می‌گیرد. دنیایی که در جای خالی سلوچ منعکس می‌شود فضای مخالفتها، کشمکشها، درگیریها و تقابلهای بیرونی و درونی افراد با خود، خانواده، روستا و کشور است.

دولت بعنوان نیروی قهریه و استعمارگران بعنوان شکل دیگری از فرایند سلطه، کوچکترین طبقات جامعه روستایی تا طبقات برتر اقتصادی - سیاسی را احاطه کرده‌اند. ستیز و کشمکش مرگان با سالار عبدالله و پسرانش بر سر اموال و زمین، کمک علی گناو به مرگان در ازای ازدواج با دخترش، هاجر، درگیری و نزاع عباس و ابرو دو پسران مرگان بر سر زمین و پول، بی‌توجهی روستاییان به وضعیت زندگی مرگان در نبود سلوچ و نبود وجدان، همه از نشانه‌های گسست و شکاف پیوندهای انسانی و خویشاوندی شخصیت‌های داستانی است دولت‌آبادی با نگرشی انتقادی به دردها، رنجها و ادبار ناشی از استبداد حکومت، وضعیت اسفباری از زنان و کودکان را به ترسیم میکشاند که در آن مرگان بخاطر گذراندن زندگی مجبور میشود از ازدواج دختر کوچکش با علی گناو - مردی که بیست، سی سال از هاجر بزرگتر است، رهیافت دهد: «هاجر التماس کرد من را به علی گناو مده... نمیشود یکی دو سال دیگر صبر کنیم؟ یکی دو سال؟ از کجا بدهم بخوری؟ بابات خیلی ارث و میراث برامان گذاشته؟ هاجر ناگهان از جا پرید و جیغ کشید. مگر زوره؟ نمیخواهم» (همان: ص ۲۰۰).

بیتفاوتی افراد به یکدیگر در بافت روستایی

ابراز دلسوزی و قائل شدن جنبه تقدس برای طبقه کارگر، کشاورز و روستایی را میتوان نوعی خودمداری دانست. خودمداری اصطلاحی روانشناسانه است که مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات جامعه‌شناسی ایران است. قاضی مرادی در تعریف خودمداری گفته است «گرایش انسان به زندگی در قلمرو رفع نیازها و تحقق منافع و مصالح شخصی و خصوصی بی‌واسطه آئی و فوری» (تحلیل جامعه‌شناختی خودمداری ایرانیان، فولادیان و رضایی: ص ۲). حکومت جور و استبداد با مداخله‌های بی‌امان استعمارگران، عرصه را برای زندگی مردم تنگ کرده بود. اجرای برنامه‌های ناموفق و شکست‌خورده سبب شده بود بیشتر مردم وضعیت و شرایط موجود را جزئی از تقدیر و سرنوشت خود بدانند. دولت‌آبادی دردها و ادبار ناشی از این شرایط، ستیز و کشمکش مردم برای تنازع بقا را بتصویر میکشد اما گویا بجز مرگان و سلوچ و یا بطور خاص، مرگان، همه به نوعی تسلیم وضع موجود شده‌اند. اهالی روستا به وضع هم بی‌تفاوتند. هنگامی که جمعی از اهالی روستا در پی بیرون آوردن شتر از قنات هستند، هر کس به نوعی با بی‌تفاوتی با قضیه برخورد میکند؛ گویی هر کس در شرایط سخت زندگی خود استحال شده است؛ تا جایی که هیچ کس به فکر هیچ کس نیست: «کمک چی؟ مگر نان مفت خورده‌ام که گله میرهزار بچرانم... چرا من بیایم و شتر از چاه بالا بکشم» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۳۹۶).

بی‌تفاوتی افراد روستا به هم، عدم کمک به مرگان درحالی‌که در شرایط اقتصادی بدی بعد از رفتن سلوچ گرفتار است، اعتیاد، خریدوفروش مواد مخدر توسط علی گناو کربلایی صفی، کدخدا و حتی رباخواری به نوعی تسلیم شدن آنان در برابر شرایط اقتصادی و وضع موجود است؛ تا جایی که هیچ کس به فکر نجات خود از این شرایط نیست. روستایی که در آن میتوان گندم، جو، پنبه، زیره، خربزه و هندوانه کاشت (همان: ص ۸۹)، با رؤیای پوشالی پیشرفت، تمام فعالیتهای کشاورزیش تعطیل شده است و مردم سرگردان و بلاتکلیف به جان هم افتاده‌اند.

ترسیم زندگی پرولتاریا (کارگران)، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش مردم فقیر و رخوت‌زده

زندگی کارگران، دهقانان و مردم روستا در داستان جای خالی سلوچ روایتی است از مقاومت، اعتراض و تحمل رنجها و دشواریهای مالی. اصلاحات ارضی رژیم شاه برای آنان ثمرهای جز فقر، گرسنگی، محرومیت اجتماعی و

تبعیض چیزی به ارمغان نیاورده است. مالکین بزرگ «زمینج» زمینهای خود را فروخته و به شهر رفته‌اند و چند تن از خرده‌مالکان در پی آنانند که زمین‌های باقی‌مانده را تجمیع کنند و از دولت وام دریافت کنند تا پسته بکارند. مردم فقیر روستا در ازای پول کمی زمینها را به خرده‌مالکان واگذار میکنند و تنها کسی که مایل به واگذاری زمینش نبود و تا آخرین لحظه در برابر این ظلم مقاومت کرد مرگان بود. مرگان بعنوان نمادی از طبقه کارگر که تن به ستم اربابان و حکومتیان نمیدهد، با چنگ و دندان در مقابل ظلم می‌ایستد و با حفر گودالی در زمین و نشستن به همراه عباس -پسر فلجش- آخرین تلاش خود را برای حفظ آن انجام میدهد اما نه تنها آن را حفظ نمیکند، با دیگر پسرش ابرو نیز درگیر میشود: «ابروا به مرگان یورش میبرد و او را به بیرون میکشد و با طنابی او را به بدنه تراکتور میبندد و به راه می‌افتد. جمعیت به نظاره یکپارچه شدن "خدا زمین" ایستاد چه میکرد» (همان: ص ۳۴۵).

نظام ارباب - رعیتی حاکم بر جامعه روستایی ایران با طبقه کارگری مواجه است که مالک زمین نیستند و منزلت اجتماعی پایینتری نسبت به اربابان و حتی خرده‌مالکان دارند. قشر روستایی و بی‌بضاعت «زمینج» مهارتهای زیادی مثل قنات‌زنی، کشاورزی، تنورمالی و... دارند اما از وجهه اجتماعی یا شرایط مناسبی برخوردار نیستند: «عباس بیش از تنور مالی، مقننی‌گری را و بیش از مقننی‌گری، دوره‌گردی را دوست میداشت. پیشه داییش خری و خورجینی، مشتی جنس و گشت و گذار» (همان: ص ۷۵).

زیباترین تصویر از فقر و نداری را میتوان در رمان جای خالی سلوچ مشاهده کرد. جایی که مرگان دارد پیراهن خود را برای عروسی هاجر با علی گناو کوچک میکند. جای جای این داستان حکایت فقر و گرسنگی مردم روستاست: «حاج سالم و مسلم -پدر و برادر مسلم- پشت خانه کدخدا نوروژ، در یک آغل خرابه زیر سقف شکسته یک طویله متروک روزگار میگذراندند و نان شکم خود را از دست این و آن میستاندند» (همان: ص ۹). «مرگان سرش پایین بود. نمیخواست به نان و دستهای پشمالوی کدخدا نگاه کند... نان انگار میخواست او را بخورد...» (همان: ص ۲۱).

وضعیت اسفناک طبقه کارگر و روستایی در این داستان بیانگر تقابل نظام سنتی ایران با مدرنیته توخالی و پوچی است که در تلاقی انقلاب سفید نتیجه‌ای جز تگدی‌گری و مهاجرت فصلی روستاییان برای پیدا کردن کار به ارمغان نیاورده است. دولت‌آبادی سرنوشت جامعه‌ای را واگویی میکند که در سرایشی سقوط قرار گرفته است. شرایط و نظم پیشین آن بهم خورده است. سلوچ ناپدید میشود چون هنرش -تنورمالی- دیگر خریداری ندارد. نیازهای جامعه تغییر کرده است و بسیاری از روستاییان بیکار شده‌اند و توان سازگاری با شرایط جدید را ندارند: «پیش از اینکه آسیاب کهنه از کار بیفتد سروکله آسیاب موتوری در قلعه ده‌بید، بالادست زمینج پیدا شد... این شد که در آسیاب کهنه شورآب بسته شد» (همان: ص ۲۵۲).

ترسیم ایدئولوژی سرکوب‌گرایانه مراجع قدرتمند سیاسی که بواسطه آن افراد فقیر مجبور به سکوت و مهاجرت میشوند

دولت‌آبادی در انتقال و بازتاب انگاره‌های سیاسی از دیگر نویسندگان صادقانه‌تر عمل کرده است. جامعه ایران در بین پذیرش و عدم پذیرش انگاره‌های فرهنگ جدید غربی و اصلاحات ارضی احساس بلاتکلیفی میکند و این تعلیق در ساختار داستانهای او، شخصیت‌هایی که می‌آفریند و اندیشه او که درونمایه داستان‌ش را تشکیل میدهد، هویداست. گروههای کشاورزان روستایی، رعایا، طبقه کارگر، زمان و... دارای هیچ آگاهی سیاسی یا اجتماعی در برابر اهداف حکومتی نیستند و از اینرو دولت از طریق اربابان یا خرده‌مالکان براحتی میتواند آنها را سرکوب کند. جلوه‌های

زندگی این افراد و صداهاى رانده‌شده که زیر سلطه استعمار مردان، حکومت و قدرتهای بیگانه هستند، در رمان جای خالی سلوچ محوریت اندیشه دولت آبادی را تشکیل میدهد. دغدغه این گروههای فرودست و زندگی آنان به شکلی هنرمندانه در این رمان بازتاب یافته است. از اینرو انتقاد به اقدامات مستبدانه دولت استعمارزده علیه طبقات پایین دست جامعه با هدف آشکار ساختن پیامدهای سلطه این نظام استبدادی را در فضای کلی داستان بصورت انتقادی مورد توجه قرار داده است. دولت‌آبادی سعی دارد بار سیاسی داستان را در بافت هنری آن با تاروپود ماجرا گره بزند. زیاد آمدن نیروی کار در راستای اصلاحات ارضی همراه با جذب خرده‌مالکان و لایه‌های میانی دهقانی در نظام سنتی زمین‌داری خلل ایجاد میکند. هدف اصلی دولت از این کار خنثی کردن حرکت درونی توده‌های دهقانی همراه با دیگر تحركات اجتماعی است که در نهایت منجر به رودرویی مردم و حکومتیان و بی‌نتیجه ماندن فعالیت آنان و مهاجرت آنان از روستا به شهر میشود. فشارهایی که دولت بی‌واسطه یا باواسطه بر مردم وارد آورد سلوچ را که زمانی «از هر انگشتش هنر می‌چکید» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۱۹) و تنورمالی، لاروبی و تاق‌زنی و نجاری و نعل‌بندی و پشته‌کشی شغلش بود، واماند و سرگشته از روستای خود -زمینج- کوچ میدهد تا به ناکجاآباد سفر کند. کوچ سلوچ معنای عمیقی را در دل خود جای داده است. «رابطه سلوچ و جامعه رابطه‌ای جدلی است. جامعه و فرد در یک هم‌بستگی دوگانه معنا می‌یابند؛ حال آنکه هم سلوچ و هم جامعه، یکدیگر را نفی میکنند. این جدل به سرکشتگی فرد و فروپاشی جامعه می‌انجامد. نبود سلوچ، نبود همه آن چیزهایی است که در جامعه روستا تکیه‌گاه اجتماعی و اقتصادی هستند. سرگشتگی مرگان نیز سرگشتگی تمام جامعه و اجتماعی نشان میدهد» (در جست‌وجوی هویت گمشده، نواب‌پور: ص ۲۳۱). «سلوچ خود را جدا کرده بود؛ دور انداخته بود. ناخنی به ضربه‌ای قطع شده که بیفتد. چه شبهای درازی را سلوچ باید با خودش کلنجرار رفته باشد؛ چه روزهای سنگینی را باید بیزار و دلمرده در خرابه و در خیرات و در خارستان گذرانده باشد. چه فکرها، وهمها، خیالها، بچه‌ها را لاید یکی‌یکی به درد، از دل خود برکنده و دور انداخته بود و مرگان را لاید در خاطر خود گم‌و‌گور کرده بوده است. دیگر چه میماند که سر راه بر جای گذاشته باشد؛ غصه‌هایش؟! نه! به یقین که سهم خود را به همراه برده است؛ به یقین برده است» (جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی: ص ۹).

نتیجه‌گیری

جای خالی سلوچ، رمانی رئالیستی است که از نظر بنمایه‌های فکری و ایدئولوژی مطرح در آن، میتوان این رمان را ذیل آثار سوسیالیستی بشمار آورد. محتوای رمان واقعیتی برخاسته از بطن اجتماع است که به کمک صداقت نویسنده توانسته مسائل باورپذیر جامعه خود را بخوبی در خود انعکاس دهد. تصویری که از رفتارهای زشت و بی‌رحمانه دولت علیه زنان و کودکان بنمایش میگذارد، دیدگاههای انتقادی او را بخوبی مجسم میسازد و همین امر سبب میشود دولت آبادی در رمان «جای خالی سلوچ» منتقدی چپ‌گرا محسوب شود. آنچه که به جنبه‌های رئالیستی این رمان شدت بخشیده است، توصیفات عینی، دقیق و منسجمی است که نویسنده از شرایط جامعه، تضادهای طبقاتی، نظام ارباب و رعیتی، خرده‌مالکان، تقسیم اراضی و به اصطلاح انقلاب سفید پهلوی در روستاهای ایران ارائه میدهد و البته این جزئی‌نگری مدیون سالهای متمادی حضور نویسنده در بطن زندگی مردم عادی است تا جایی که این رمان را میتوان گزارش واقعی از زندگی طبقه روستایی و مردم ایران در سالهای استبداد و استعمار پهلوی بحساب آورد.

جای خالی سلوچ را شاید بتوان بلحاظ توصیف عمیق زندگی و کثرت قهرمانان داستان و توصیف طبقات مختلف روستایی که به وقایع انقلاب و جنگهای داخلی منجر شد، همپای «جنگ و صلح» تولستوی دانست. حوادثی که

دولت‌آبادی در این رمان به آنها می‌پردازد، تصاویر غنی از زندگی و طبیعت و روابط پیچیدهٔ انسانهای درگیر یک تحول بزرگ اجتماعی، همگی سبب شد این اثر بصورت رمانی ماندگار جاودان بماند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد استخراج شده است. آقای دکتر فرشاد میرزایی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهرا دالوند به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مسعود سپهوندی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Dolatabadi, Mahmoud. (1982). Vacancy of Salouch, second edition, Tehran: New Publishing.
- Dolatabadi, Mahmoud. (2006). Safar, Third edition, Tehran: Negah, p.279.
- Fooladian, Majid and Rezaei, Hassan. (2018). Sociological analysis of Iranian self-government, *Culture Studies - Communication*. (44) 19, pp. 26-1.
- Ghorbani, Mohammad Reza. (1994). Critique and interpretation of the works of Mahmoud Dolatabadi, Tehran: Arvin, p.250.
- Golshiri, Houshang. (2001). Garden in the garden, second edition, Tehran: Niloufar, pp.380-381.
- Goodarzi, Mohammad Reza. (2010). Reflection of Politics in Iranian Fiction Literature from 1997 to the End of November 2004, second edition, Tehran: Culture and Art Research Institute, p.10.
- Harrison, Charles. (2001). Art and Thoughts of Artists, Translated by Mina Navai. Tehran: Kavosh, p.89, 95.

- Lukacs, Georg. (2007). A Study in European Realism, Translated by Akbar Afsari, Tehran: Tarh Now, pp.17-19.
- Makaric, Irnarima. (2011). Encyclopedia of Contemporary Literary Theories, fourth edition. Tehran: Nobahar, p.194.
- Mir Abedini, Hassan. (2015). One Hundred Years of Iranian Fiction, Volume One. Second Edition, Tehran: Cheshmeh, pp. 189, 552.
- Mirsadeghi, Jamal. (2016). Fiction, Tehran: Sokhan, p.62, 489.
- Mo'meni, Baqer. (1983). Land issue and class war in Iran, Tehran: Amirkabir, pp.140-141.
- Nawabpour, Reza. (1990). In search of a lost identity. Published by Kelk. Nos. 11 & 12. pp. 235-230.
- Parham, Cyrus. (1995). Realism and Anti-Realism in Literature, Eighth edition. Tehran: Nil, p.12.
- Payende, Hossein. (2014). Opening the Novel: Iranian Novel in the Light of Literary Theory and Criticism, Tehran: Morvarid, p. 16, 159.
- Pirdigar, Jan et al. (1996). Iran in the twentieth century, Translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, Tehran: Alborz, p.194.
- Raphael, Max. (1996). A look at the history of world literature; History of Realism, Translated by Mohammad Taqi Faramarzi. Third edition. Tehran: Nobahar, p.249.
- Rashidian, Abdul Karim. (2014). Postmodern culture, Tehran: Ney Publishing, p.57.
- Servat, Mansour. (2010). Familiarity with literary schools, second edition. Tehran: Sokhan, p.103.
- Taghavi, Ali and others. (2014). Critique and analysis of realism in Iranian fiction, *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. (1) 3, pp. 162-143.

فهرست منابع فارسی

- آشنایی با مکتبهای ادبی، ثروت، منصور. (۱۳۸۹). چاپ دوم. تهران: سخن.
- ادبیات داستانی، میرصادقی، جمال. (۱۳۹۵). تهران: سخن.
- ایران در قرن بیستم، پیردیگار، ژان و همکاران. (۱۳۷۵). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: البرز.
- بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران از سال ۱۳۷۶ تا پایان آبان ماه ۱۳۸۳، گودرزی، محمدرضا. (۱۳۸۹). چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- باغ در باغ، گلشیری، هوشنگ. (۱۳۸۰). چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- پژوهشی در رئالیسم اروپایی، لوکاچ، گئورگ. (۱۳۸۶). ترجمه اکبر افسری. تهران: نگاه نو.
- تحلیل جامعه‌شناختی خودمداری ایرانیان، فولادیان، مجید و رضایی، حسن. (۱۳۹۷). مطالعات فرهنگ-ارتباطات. (۴۴) ۱۹، صص ۲۶-۱.
- جای خالی سلوچ، دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۶۱). چاپ دوم. تهران: نشر نو.
- دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک، ایرناریم. (۱۳۹۰). چاپ چهارم. تهران: آگه.
- در جستجوی هویت گمشده. نواب‌پور، رضا. (۱۳۶۹). نشریه کلک. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۲۳۵-۲۳۰.

- رناليسم و ضدرناليسم در ادبيات، پرهام، سيروس. (۱۳۷۴). چاپ هشتم. تهران: نيل.
- سفر، دولت‌آبادی، محمود. (۱۳۸۵). چاپ سوم. تهران: نگاه.
- صد سال داستان‌نویسی ایران، ميرعابدینی، حسن. (۱۳۹۴). مجلد اول. ویراست دوم. تهران: چشمه.
- فرهنگ پسامدرن، رشیدیان، عبدالکریم. (۱۳۹۳). تهران: نشر نی.
- گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی، پاینده، حسین. (۱۳۹۳). تهران: مروارید.
- مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران، مؤمنی، باقر. (۱۳۶۲). تهران: امیرکبیر.
- نقد و تحلیل رنالیسم در ادبیات داستانی ایران، تقوی، علی و دیگران. (۱۳۹۳). پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. (۱) ۳، صص ۱۶۲-۱۴۳.
- نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی، قربانی، محمدرضا. (۱۳۷۳). تهران: آروین.
- نگاهی به تاریخ ادبیات جهان؛ تاریخ رنالیسم، رافائل، ماکس. (۱۳۷۵). ترجمه محمدتقی فرامرزی. چاپ سوم. تهران: نوبهار.
- هنر و اندیشه‌های اهل هنر، هریسون، چارلز. (۱۳۸۰). ترجمه مینا نوایی. تهران: کاوش.

معرفی نویسندگان

- زهره دالوند:** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.
(Email: Zahra.dalvand435@gmail.com)
- فرشاد میرزایی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.
(Email: Mirzaifarshad@gmail.com) (نویسنده مسئول)
- مسعود سپهوندی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.
(Email: masood.sepahvandi@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Zahra Dalvand:** PhD student in Persian language and literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.
(Email: Zahra.dalvand435@gmail.com)
- Farshad Mirzaei:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.
(Email: Mirzaifarshad@gmail.com) (نویسنده مسئول)
- Masoud Sepahvandi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.
(Email: masood.sepahvandi@yahoo.com)